

# مدل مفهومی عناصر و ابعاد تنبیه بدنی بر اساس مطالعات داخلی و خارجی

فریبا خوشبخت<sup>۱</sup>  
استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی،  
بخش آموزش و پرورش دبستانی و پیش دبستانی  
تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۱۵  
تاریخ تأیید: ۹۲/۰۵/۱۳

## چکیده

تنبیه بدنی یعنی استفاده از نیروی فیزیکی، برای اصلاح یا کنترل رفتار کودک با هدف و قصد اینکه کودک درد را تجربه کند، اما صدمه‌ای نبیند. تنبیه بدنی عمدتاً در دو سطح خانواده و مدرسه مطرح می‌باشد. در مطالعه حاضر تنبیه بدنی در سطح خانواده (تنبیه کودک توسط والدین) مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با مطالعه تحقیقات انجام شده در زمینه تنبیه بدنی به بررسی عوامل تأثیرگذار بر تنبیه بدنی و تأثیرپذیری از آن پرداخته است و در نهایت به ارائه مدلی مفهومی از عناصر و ابعاد تنبیه بدنی کودکان توسط والدین می‌پردازد. این مرور نشان داد که بسیاری از ویژگی‌های زمینه‌ای و شخصیتی کودک و والدین زمینه‌ساز استفاده از تنبیه می‌شود. استفاده از تنبیه نیز منجر به مشکلات رفتاری، در سطح فردی و اجتماعی در کودک می‌گردد و در نهایت همه این روابط متأثر از فرهنگ هر جامعه می‌باشند. در جوامع اسلامی نیز به دلیل دستورات تربیتی موجود در فرهنگ دینی آن‌ها، تنبیه بدنی در مرتبه نخست نهی می‌شود و در مرحله بعد دارای حدود و شرایطی است که رعایت این حدود و شرایط نیز آسان نمی‌باشد. واژگان کلیدی: تنبیه بدنی، عوامل مؤثر بر تنبیه بدنی، عوامل تأثیرپذیر از تنبیه بدنی، فرهنگ و تنبیه بدنی، فرهنگ دینی

## مقدمه

تنبیه بدنی اصطلاح آشنا و رایجی است که به نظر می‌رسد برای بسیاری از کودکان تجربه‌ای آشنا و ملموس تلقی می‌گردد و در همه انسان‌های بزرگسال، خاطراتی را از دوران کودکی زنده می‌سازد. با وجود اینکه عملی کردن این اصطلاح در بسیاری از کشورها منع قانونی دارد، ولی حتی در همین کشورها هم عدم استفاده از تنبیه بدنی، به طور کامل اجرا نمی‌گردد و در نتیجه میزان اجرای تنبیه بدنی در کشورهایی که چنین قوانینی ندارند موضوعی بدیهی و واضح می‌نماید. در قانون منع تنبیه بدنی آمریکا گزارش شده که برای یادآوری اثرات سیلی زدن تنها کافی است که به خاطر داشته باشید استفاده مکرر از آن منجر می‌شود که به طور منظم شدت آن افزایش یابد و سریع به سمت کودک‌آزاری پیش رود (Straus, 2010: 24-25). سوئد اولین کشوری است که قانون منع تنبیه بدنی کودکان را تصویب نمود و برای اینکه این قانون را همه رعایت کنند سه خط مشی را دنبال کرد: ۱- روی نگرش عمومی جامعه کار شد؛

1. Email: khoshtakht@shirazu. ac. ir

۲- اقدامات اولیه در تشخیص کودکان در معرض خطر افزایش یافت؛ ۳- مداخلات اولیه جهت حمایت بیشتر از خانواده‌ها فراهم شد (Durrant, 1999: 435).

اگر چه این اصطلاح در سطح واژه، بار منفی را به دوش می‌کشد و بسیاری از والدین در واکنش به آن، آن را امری مردود می‌شمارند اما در عین حال بیان می‌دارند که استفاده از تنبیه بدنی برخی مواقع گریزناپذیر است. این مطالعه با بررسی مقالات علمی که در این زمینه در سطح جهان و ایران صورت گرفته در صدد است که عوامل و عناصری که زمینه‌ساز تنبیه بدنی هستند و نیز ویژگی‌هایی که به تبع کاربرد آن در تنبیه شونده ایجاد می‌گردد را بررسی نماید.

بنابراین پژوهش حاضر با بررسی مطالعات پیشین در ابتدا تعریف و انواع تنبیه بدنی، عناصر مؤثر بر تنبیه بدنی، عوامل تأثیرپذیر از تنبیه بدنی و نقش فرهنگ در تنبیه بدنی (با تأکید بر نقش فرهنگ دینی) را بیان می‌دارد و در پایان با نتیجه‌گیری از یافته‌های این مطالعات، به ارائه مدلی مفهومی از عناصر و عوامل تنبیه بدنی خواهد پرداخت.

برای دسترسی به مقالاتی که در این نوشتار بررسی شده‌اند، جهت مقالات فارسی اصطلاح «تنبیه بدنی» از طریق پایگاه‌های اینترنتی «SID» و «بانک نشریات کشور»، البته در مجلات علمی پژوهشی، جستجو و فقط یک مقاله یافت شد. اصطلاح «Corporal punishment» در پایگاه‌های اینترنتی «Proquest» و «دانشیار» برای کسب مقالات خارجی جستجو شد. از بین مقالات زیادی که به دست آمد مقالاتی که مربوط به تنبیه بدنی در مدرسه بودند حذف و همچنین به دلیل حجم بالای مطالعات، فقط مقالات منتشر شده بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ انتخاب شدند. البته برخی مقالات که مربوط به سال‌های قبل از ۲۰۰۶ بودند به دلیل اینکه در بسیاری از مطالعات به آن‌ها اشاره شده و مهم تلقی می‌شدند نیز مورد تحلیل قرار گرفتند. از این جهت در مقاله حاضر برخی از مطالعات مربوط به سال‌های قبل از ۲۰۰۶ نیز دیده می‌شود. همچنین ملاک دیگر انتخاب و تأکید بر مقاله‌ها، روش پژوهش مقاله به شیوه میدانی بوده است تا از این طریق بتوان عوامل را استخراج نمود.

### ۱- تعریف و انواع تنبیه بدنی

تنبیه بدنی یعنی استفاده از نیروی فیزیکی، برای اصلاح یا کنترل رفتار کودک با هدف و قصد اینکه کودک درد را تجربه کند، اما صدمه‌ای نبیند. از جمله مصادیق تنبیه بدنی می‌توان به این موارد اشاره کرد: سیلی زدن<sup>۱</sup>، به پشت ضربه زدن<sup>۲</sup>، گوش کشیدن<sup>۳</sup>، هل دادن<sup>۴</sup>، نیشگون گرفتن<sup>۵</sup> و یا گذاشتن آب یا سوپ گرم روی زبان کودک. البته در فرهنگ‌های مختلف استفاده از این موارد متفاوت است. به طور مثال در آمریکا به پشت ضربه زدن و در انگلستان سیلی زدن رایج‌تر

---

1. Slapping.  
2. Spank.  
3. Ear twisting.  
4. Shoving.  
5. Pinching.

است. بنابراین برخلاف آزار<sup>۱</sup> فیزیکی، در تنبیه بدنی به کودک آسیب نمی‌رسد (Straus, 2010: 1-2). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تنبیه بدنی کودکان در کوتاه‌مدت، موجب فرمانبرداری آنان می‌گردد، ولی در بلندمدت احتمال انحراف و رفتارهای ضداجتماعی را در آن‌ها افزایش می‌دهد (Gamez-Guadix & ..., 2010: 529-536). دیور معتقد است که تنبیه بدنی توسط فردی که دارای مرجعیت قدرت است، برای اصلاح رفتار و ویژگی‌های فردی دیگر، به کار می‌رود (Dwyer, J. G, 2010: 189-210). در هیچ‌جا فرد دیگر، بزرگسال نیست بلکه کودک است. یعنی بزرگسال دارای مرجعیت قدرت بر علیه بزرگسال دیگر برای اصلاح رفتار او نمی‌باشد. وی معتقد است بر اساس مرجعیت قدرت، دو نوع تنبیه بدنی وجود دارد. تنبیه بدنی کودک توسط والدین و توسط منابع اجتماع (از جمله معلمان و مسئولان مدرسه). البته از نظر وی اصل مسئله جای شک است که آیا تنبیه بدنی اگر هم با هدف اصلاح رفتار باشد، مجاز است. در ارتباط با اجازه یا منع تنبیه بدنی دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول مربوط به کسانی است که مدافع قانون منع تنبیه بدنی کودکان می‌باشند، این صاحب‌نظران معتقدند که تنبیه بدنی مؤثر نیست و حداقل لازم نیست و صدمه‌های روانی به کودکان وارد می‌سازد، اعتماد کودک به والدین را کم می‌کند، کودکان را تشویق می‌کند که از خشونت استفاده کنند و اینکه والدین با انگیزه و موقعیت نامناسب کودکان را تنبیه می‌کنند. مخالفان قانون منع تنبیه بدنی معتقدند که تنبیه بدنی لازم است و خصوصاً حداقل برای برخی از کودکان، مؤثر می‌باشد. آن‌ها منکر این هستند که سیلی زدن یا هل دادن آسیب‌رسان است و اغلب به تجارب خود از دوران کودکی هم اشاره می‌کنند (ما در کودکی تنبیه شدیم و مشکلی هم پیدا نکردیم) و معتقدند که دخالت در زندگی خانوادگی با وضع قانون منع تنبیه بدنی، خود به کودکان ضرر می‌رساند (Dwyer, J. G, Ibid: 190-191): (Cope, 2010: 171). البته دیور که از دید حقوق قانونی به مسئله تنبیه بدنی نگاه می‌کند، معتقد است که کودک به عنوان یک انسان حقوق انسانی دارد و از جمله این حقوق، حق کتک نخوردن و یا به عبارت دیگر حق امنیت جانی است که باید از طرف اجتماع رعایت شود (Ibid. 190).

به نظر می‌رسد که فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی بیشتر تنبیه بدنی را مجاز می‌داند. این موضوع بر اساس مطالعه اویسی، افتخار اردبیلی، مجدزاده، محمدخانی، علاقبند راد و لو قابل استنباط است که نشان دادند هشتاد درصد از مادران ایرانی تنبیه بدنی را برای منضبط کردن کودک لازم می‌دانند. البته واضح است که در این نتیجه‌گیری باید جانب احتیاط را نگه داشت چون تنها یک مطالعه در این زمینه وجود دارد (Oveisi. S. & ..., 2010: 160-162). لازم به ذکر است که مقاله حاضر به بررسی جنبه‌های روانشناسی تنبیه بدنی کودکان توسط والدین پرداخته است و قسمت اعظم مطالعاتی که در این نوشتار بررسی شده‌اند به اثرات منفی تنبیه بدنی (حتی اگر در جهت اصلاح رفتار باشد) اشاره می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که قانون منع تنبیه بدنی بیشتر مورد حمایت است.

## ۲- عناصر مؤثر بر تنبیه بدنی

مطالعات مختلف با توجه به متغیری که در طرح پژوهش خود انتخاب نموده‌اند به معرفی عوامل متفاوتی به عنوان شرایط پیش‌آیند برای اجرای تنبیه بدنی پرداخته‌اند. گامز - کادیسک و همکاران به بررسی ارتباط ویژگی‌های والدین با تنبیه بدنی کودکان پرداختند. آنان دریافتند که از هر ده والدینی که کودکانشان را تنبیه بدنی می‌کنند نه نفر پرخاشگری روانی دارند. والدینی که پرخاشگری بالا دارند و بیشتر هم از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند دارای شیوه‌های فرزندپروری منفی می‌باشند (یعنی در رفتار خود گرمی، حمایت و استفاده از استدلال به عنوان شیوه انضباط ندارند) (Gamez-Guadix & ..., Ibid: 529). مطالعه آکوین، فریک و بادین نیز نشان داد کودکانی که از نظر رفتاری تکانشی عمل می‌کردند و نیز کودکانی که جو خانواده، آن‌ها را حمایت نمی‌کرد، بیشتر تنبیه می‌شدند (Aucoin, Frick & Bodin, 2006: 527).

استراس در پاسخ به اینکه چرا برخی از والدین کودکان خود را تنبیه می‌کنند؟ علت را در دو سطح فردی و اجتماعی توضیح می‌دهد (Straus, Ibid: 2-30). سطح فردی شامل دو بعد ویژگی‌های شخصی کودک (چون برخی کودکان احتیاج به انضباط بیشتری دارند) و دیگری کمبود دانش و اطلاعات والدین (به دلیل آنکه برخی والدین نمی‌دانند که با کودکان خود چگونه رفتار کنند) می‌باشد. استراس با بررسی پژوهش‌های انجام گرفته، نشان می‌دهد که در سطح فردی با افزایش سن کودک تنبیه بدنی کاهش می‌یابد. در کودکان در سن پیش دبستانی ۹۴ درصد، در سیزده سالگی ۴۰ درصد و در شانزده سالگی ۲۵ درصد تنبیه می‌شوند. در واقع ۴۴ درصد از هشت تا ده ساله‌ها، ۳۳ درصد از یازده تا سیزده ساله‌ها، ۲۲ درصد از چهارده تا پانزده ساله‌ها و ۱۵ درصد از شانزده تا هجده ساله‌ها تنبیه می‌شوند. نیز وی نشان داد والدینی که از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند رفتارهایی مثل، افسردگی و رفتارهای ضداجتماعی در آن‌ها بیشتر است. همچنین استراس با مرور تحقیقات پیشین نشان داد که در کشورهایی که وضعیت رشد اقتصادی بالایی دارند، درصد کمی از والدین از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. اگر چه استراس رشد اقتصادی کشور را در زمره عوامل فردی می‌داند ولی به نظر می‌رسد که این ویژگی باید در سطح اجتماعی مطرح شود.

در سطح اجتماعی در واقع میزان توافق اجتماعی در زمینه استفاده از تنبیه بدنی مطرح است. وی معتقد است که توجیه سطح فردی، مهم می‌باشد اما تنها توجیه نیست. چون فقط ۲۰ درصد از تفاوت‌ها در تنبیه بدنی ناشی از تفاوت در رفتار نامناسب کودک است (هر چقدر رفتار اشتباه کودک بیشتر باشد میزان تنبیه بدنی بالاتر است. بنابراین تنبیه بدنی برای اصلاح رفتار کودک می‌باشد). در نتیجه توضیح پیچیده‌تری برای استفاده والدین از کتک وجود دارد. در سطح اجتماعی مسئله حمایت و قبول اجتماعی مطرح می‌باشد که استراس به آن علیت توافق اجتماعی<sup>۱</sup> می‌گوید. منظور وی از علیت توافق اجتماعی روش‌هایی است بر اساس ماهیت

1. societal causes

جامعه که امکان کتک زدن کودک برای اصلاح رفتار او را فراهم می‌سازد. وی علیت توافق جامعه را در سه طبقه قرار می‌دهد علیت دور از مبدأ<sup>۱</sup>، علیت میانی<sup>۲</sup> و علیت نزدیک به مبدأ<sup>۳</sup>.

۱- علیت دور از مبدأ: منظور برخی از ویژگی‌های جامعه است که ارتباط آشکار با استفاده از تنبیه بدنی ندارند اما باعث افزایش احتمال ویژگی‌های علیت میانی می‌گردند. علیت میانی باعث افزایش احتمال علیت نزدیک به مبدأ می‌شود و در نهایت منجر به افزایش تنبیه بدنی کودک توسط والدین می‌گردد. این علیت‌ها شامل، قانونی بودن خشونت فردی؛ سطح سواد پایین افراد جامعه؛ جنگ؛ خشونت حکومتی؛ اعتقاد به خدای تنبیه‌گر؛ نابرابری در جامعه؛ جامعه کشاورزی و صنعتی در مقابل جوامع بعد از صنعتی شدن است. البته لازم به ذکر است که به نظر می‌رسد رشد اقتصادی کشور که استراس آن را در سطح فردی قرار می‌دهد می‌تواند در اینجا مطرح باشد.

۲- علیت میانی: شامل مجوز قانونی تنبیه بدنی، هنجارهای فرهنگی که تنبیه بدنی را قبول می‌کنند (به طور مثال، در جوامعی که دانش‌آموزان آن معتقد بودند برای پسران مهم است که در دوران رشد مشت‌زنی بلد باشند، بیشتر هم گزارش کردند که قبل از دوازده سالگی کتک خورده‌اند)، باورهای فرهنگی برای تنبیه بدنی (مانند، آیا تنبیه بدنی لازم است یا آسیب‌رسان می‌باشد؟)، خشونت محله‌ای، تجربه والدین از تنبیه بدنی در کودکی می‌باشد.

۳- علیت نزدیک به مبدأ: شامل توصیه به سیلی زدن، خشونت بین والدین، استراس اجتماعی مثل بیکاری و تعداد زیاد فرزندان. به طور مثال نتایج مطالعه استراس و آسیدیگان نشان داد که در خانواده‌هایی که یک کودک داشتند، فراوانی تنبیه‌بدنی ۵۵ درصد بود، خانواده‌های دو فرزندی، ۶۶ درصد، خانواده‌های سه فرزندی ۶۹ درصد و خانواده‌هایی که چهار فرزند یا بیشتر داشتند ۷۹ درصد کودکان خود را تنبیه می‌کردند (Straus, M. Ibid : 2-30). سن پایین والدین، شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و ترکیب خانواده (وضعیت اقتصادی پایین، نگرانی از وضعیت اقتصادی خانواده) می‌باشد.

هارپر و همکاران نیز نشان دادند که با افزایش سن کودک میزان تنبیه بدنی کاهش می‌یابد. ولی هنوز ممکن است در دوران نوجوانی هم فرد توسط والدین تنبیه شود. مطمئناً تنبیه بدنی نه تنها انجام می‌شود بلکه در سطح وسیعی نیز به عنوان یک شکل مؤثر و مورد لزوم در منضبط کردن مورد پذیرش است و در آمریکا به صورت وسیعی استفاده می‌شود و تقریباً تمام بچه‌ها در یک نقطه از زندگیشان از پدر و مادر سیلی خورده‌اند (Harper & ..., 2006: 197).

فریانس - آرمنتا و مک کلووسکی در یک مدل ساختاری در مکزیک نشان دادند که سابقه آزار مادر در دوران کودکی، تحصیلات مادر، تحصیلات پدر، شغل پدر، شغل مادر، سن کودک و ترتیب تولد کودک با واسطه‌گری عدم عملکرد مناسب خانواده (خشونت زناشویی، استفاده پدر و مادر از مواد مخدر) و سبک مستبدانه فرزندپروری (باورهای والدین و کمبود دانش مربوط به

1. distal  
2. mezzo  
3. proximal

استراتژی‌ها) به پیش‌بینی تنبیه بدنی می‌پردازد (Frias-Armenta1 & Mc Closkey, 1998: 129). سابقه آزار مادر در دوران کودکی به پیش‌بینی مثبت عملکرد نامناسب خانواده می‌پردازد. پدرانی که شغل خوبی داشتند در خانواده میزان عملکرد نامناسب کمتری داشتند و شیوه فرزندپروری آنان کمتر مستبدانه بود، سواد پدر در تنبیه بدنی کودک هیچ نقشی نداشت اما سواد مادر رابطه معناداری با عملکرد نامناسب خانواده و شیوه فرزندپروری داشته است که این دو متغیر نیز به عنوان میانجی به پیش‌بینی تنبیه بدنی می‌پرداختند. در این مدل، تحصیلات تأثیری زیاد؛ و در مقابل شغل والدین تأثیر قابل توجهی نداشته است. ترتیب تولد و سن کودک هیچ نقشی در مدل نداشتند. فرزندپروری مستبدانه ارتباط مستقیمی با تنبیه بدنی داشت ولی عملکرد نادرست خانواده از طریق شیوه فرزندپروری تأثیری غیرمستقیم بر تنبیه بدنی داشته است.

در پژوهشی که در ایران صورت گرفت، ۱۵ درصد از والدین معتقد بودند که برای تربیت کودک باید به او پاداش داد و ۸۰ درصد از آنان باور داشتند که استفاده از تنبیه برای منضبط کردن کودک لازم است. در نظر این مادران تنبیه بدنی یعنی با کودک حرف زدن و یا گفتن جملاتی مثل من دیگه مامانت نیستم، گذاشتن قاشق داغ پشت دست و یا بدن کودک. ۵ درصد از مادران معتقد بودند که باید آموزش کودکان منطقی باشد و با آن‌ها در مورد اشتباهاتشان صحبت کرد. ۷۹ درصد از آن‌ها می‌گفتند که ما اطلاعی از کودک‌آزاری نداریم، ۳۰ درصد معتقد بودند کودک‌آزاری وقتی اتفاق می‌افتد که تنبیه بدنی شدید باشد و به کودک صدمه بزند و او را روانه بیمارستان کند؛ و بیش از نیمی از آزمودنی‌ها معتقد بودند که تنبیه بدنی اگر برای آموزش و تربیت کودک باشد، کودک‌آزاری محسوب نمی‌گردد. در پاسخ به این سؤال که چه عوامل پیش زمینه‌ای باعث می‌شود که مادر از تنبیه بدنی استفاده کند؟ نیمی از شرکت‌کنندگان عوامل را چنین برشمردند: اعتیاد والدین، فقر، سطح پایین تحصیلات والدین، بیکاری والدین، دعوای خانوادگی، مشکلات ذهنی والدین و تنبیه بدنی والدین توسط والدین خودشان در کودکی. بقیه والدین بیان داشتند که از عوامل آگاه نیستند. ۲۵ درصد از شرکت‌کنندگان معتقد بودند که علت تنبیه بدنی شدید، عدم پیشرفت درسی کودکان در مدرسه است. بقیه هم معتقد بودند که تنبیه بدنی تأثیر بدی نداشته، والدین ما را تنبیه کردند و حالا ما هم مشکلی نداریم. در پاسخ به اینکه چگونه می‌توان از تنبیه بدنی جلوگیری کرد؟ ۷۰ درصد هیچ نظری نداشتند و ۳۰ درصد معتقد بودند که راه‌حل این است که به والدین آموزش داد که در مقابل رفتار بد کودک چه عکس‌العملی باید نشان دهند (Oveisi. S & ..., Ibid: 160).

نتایج مطالعه قاسمی، ولی‌زاده، طولابی و ساکی در ایران نشان داد تنبیه بدنی بیشتر توسط مادران با سطح تحصیلات پایین‌تر و غیرشاغل و در کودکان با رتبه تولد بالاتر انجام می‌شود. چانگ، السون، سامروف و سگستون طی مطالعه‌ای که بر روی ۲۴۱ کودک (۱۲۳ پسر) و والدین و معلمان آن‌ها انجام دادند نشان دادند که جنسیت کودک و شیوه فرزند پروری والدین در تنبیه بدنی مؤثر است. به طوری که دختران کمتر از پسران تنبیه بدنی می‌شدند. همچنین السون و دیگران نیز دریافتند که پسران بیشتر از دختران تنبیه بدنی می‌شوند (قاسمی و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۹) و (Olson & . . ., 2005: 25); (Chang, Olson, Sameroff & Sexton, 2011: 71).

با بررسی مطالعاتی که به پژوهش پیرامون عوامل اثرگذار بر تنبیه بدنی پرداختند می‌توان چنین نتیجه گرفت که عوامل به دو دسته عوامل مربوط به ویژگی‌های افراد درگیر در تنبیه بدنی والدین و کودکان) و عوامل اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود.

### ۳- عوامل تأثیرپذیر از تنبیه بدنی

تنبیه بدنی اثرات منفی و درازمدت بر روی کودکان دارد. اثراتی از جمله افسردگی، مشکلات نوشیدنی، کودک‌آزاری و همسرآزاری (Gershoff, 2002: 543). مطالعات بسیاری رابطه بین تنبیه بدنی و پرخاشگری شدید و تخلف دوران کودکی را نشان داده‌اند. مثلاً استراس نشان داد بزرگسالانی که در دوره نوجوانی بیشتر مورد تنبیه بدنی قرار می‌گرفتند، علائم افسردگی بیشتری را نشان می‌دهند و فراوانی افکار مربوط به خودکشی در آن‌ها زیاده‌تر است (Straus, 1994: 336). وی همچنین دریافت که تخلفات بیشتر، پرخاشگری بیشتر، مشکلات تحصیلی بیشتر، بهره هوشی کمتر، رفتارهای جنسی نامناسب و آزار دیگران توسط افرادی که تنبیه بدنی دریافت کرده‌اند، بیشتر است و حتی در کسانی که تنبیه بدنی آنان تکرار می‌شود آمار خودکشی بالاتر است. او همچنین متوجه شد که اثرات تنبیه بدنی در سال‌های کودکی به بزرگسالی منتقل می‌شود. بزرگسالانی که در کودکی توسط والدینشان تنبیه (توسری و سیلی دریافت کرده بودند) شده بودند میزان سطح اضطراب، اعتیاد به الکل و فقدان کنترل روی زندگی خود در آن‌ها بیشتر بود. مطالعه آکوین، فریک و بادین نیز نشان داد که تنبیه‌بدنی کودکان منجر می‌شود که آن‌ها دچار عدم سازگاری رفتاری و عاطفی شوند (Aucoin, Frick & Bodin, 2006: 527).

مطالعه تورنر و فینکلهور هم مبین این بود که کودکانی که یکبار یا بیشتر در ماه تنبیه بدنی می‌شوند علائم افسردگی بیشتری را از خود نشان می‌دهند (Turner & Finkelhor, 1996: 155). در پژوهش هارپر و همکاران همچنین نتیجه‌ای دیده شد. آنان نشان دادند تنبیه بدنی بیشتر با افسردگی و پرخاشگری بیشتر کودک همراه است. در این مطالعه تأثیر تنبیه در والدینی که حمایت‌گر کودک بودند به جنسیت والد وابسته بود. یعنی استفاده مادران از تنبیه با افسردگی بالای کودک همراه بود، بدون توجه به اینکه تا چه اندازه پدر کودک را حمایت می‌کند. اگر چه حمایت پدر به تنهایی ارتباط مستقیم و منفی با افسردگی کودک داشت اما در زمانی که مادر تنبیه‌کننده بود، حمایت پدر هیچ تأثیری در کاهش افسردگی نداشت. اما برعکس این ارتباط در مورد پرخاشگری صادق بود. وقتی حمایت پدر از کودک کم بود، تنبیه مادر با پرخاشگری بالای کودک همراه می‌شد. بیشترین پرخاشگری مربوط به کودکانی بود که کمترین حمایت پدر و بیشترین تنبیه بدنی را از مادر دریافت کرده بودند. در واقع وقتی پدر حمایت‌گر قوی بود، تنبیه مادر ارتباطی با پرخاشگری کودک نداشت. یعنی حمایت پدر می‌تواند کودک را از اثرات بد تنبیه بدنی (پرخاشگری) محافظت نماید. از طرف دیگر زمانی که پدر تنبیه‌کننده بود حتی وقتی حمایت مادر بالا بود کودکان علائم پرخاشگری شدید را نشان می‌دادند. حمایت مادر تنها زمانی

که پدر تنبیه‌کنندگی کم داشت باعث کاهش علائم پرخاشگری در کودک می‌شد. بنابراین حمایت مادر در زمانی که پدر تنبیه‌کننده بود هیچ نقش تعدیل‌کنندگی برای پرخاشگری کودکان نداشت (Harper, Brown, Arias & Brody, Ibid: 201-205).

در پژوهشی دیگر، شبیه مطالعه بالا، به بررسی شیوه فرزندپروری، تنبیه بدنی و رفتارهای ضد اجتماعی در کودکان پرداخته شد. نتایج مبین آن بود که تنبیه بدنی رفتارهای ضد اجتماعی را در کودکان افزایش می‌دهد بدون توجه به اینکه آیا والدین شیوه فرزندپروری مثبت داشته باشند یا نه؟ این نتایج، مخالف این ادعا است که وقتی پدر و مادر حامی و پذیرای کودکان باشند تنبیه بدنی اثرات منفی ندارد (Gamez-Guadix, Straus, Carrobles & ..., Ibid: 534).

در ایران قاسمی، ولی‌زاده، طولابی و ساکی نشان دادند که کودکانی که تنبیه بدنی می‌شوند مشکلات رفتاری همچون پرخاشگری عملی، کلامی و گوشه‌گیری در آن‌ها زیادتیر و میزان همکاری در آن‌ها کمتر است (قاسمی و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۹).

چانگ، السون، سامروف و سگستون طی مطالعه‌ای که بر روی ۲۴۱ کودک، والدین و معلمان آن‌ها انجام دادند متوجه شدند که کنترل همراه با فشار از جمله تنبیه بدنی میانجی بین نوع فرزندپروری والدین و مشکلات رفتاری کودک از جمله پرخاشگری قرار می‌گیرد (Chang, Olson, Sameroff & Sexton, 2011: 76-79). البته جنسیت کودک در این میان نقش دارد. نتایج نشان داد که برای پسران، فرزندپروری گرم و تنبیه بدنی اثر مستقیم و قوی روی رفتار پرخاشگری کودک داشت و سپس تحت میانجی‌گری کنترل همراه با تلاش بود. چنین ارتباطی برای دختران نبود. تنبیه بدنی چه در دختران و چه در پسران منجر به کاهش استفاده از تلاش برای کنترل خود در آن‌ها می‌گردد. که در نهایت تلاش در کنترل به صورت منفی به پیش‌بینی مشکل رفتاری کودک می‌شود.

از مطالعات بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که به‌رغم اینکه والدین از تنبیه بدنی با هدف اصلاح رفتارهای نامناسب کودک استفاده می‌کنند، استفاده از آن پرخاشگری، افسردگی، رفتارهای ضد اجتماعی و افکار مربوط به خودکشی را در کودکان افزایش و تلاش برای کنترل خود را کاهش می‌دهد؛ همچنین در این کودکان، به‌هنگام بزرگسالی، همه این رفتارها به علاوه همسرآزاری، کودک‌آزاری و مشکلات مربوط به اعتیاد به نوشیدنی‌ها بیشتر می‌باشد.

#### ۴- نقش فرهنگ در تنبیه بدنی

اکثریت والدین آمریکایی کودکان خودشان را به صورت فیزیکی تربیت می‌کنند (Lansford & Dodge, 2008: 257). این خانواده‌ها بیش از ۹۰ درصد، گزارش تنبیه بدنی را حداقل برای یک بار داشته‌اند. ۹۵ درصد از والدین آمریکایی به کودکان چهار و پنج ساله خود گهگاهی سیلی می‌زنند (Straus, 2001: 1); (Ibid, 1999: 55). به‌رغم فراوانی تنبیه بدنی در کشورهای مختلف هنوز خود تنبیه بدنی جای بحث است. اولین سؤال این است که خط تمایز انضباط فیزیکی و آزار فیزیکی کجاست که منجر شده برخی از صاحب‌نظران هر نوع تنبیه بدنی



را منع کنند؛ و مورد دوم این است که تعدادی از مطالعات دریافته‌اند که حتی انضباط بدنی غیرآزاردهنده نیز اثرات منفی روی رشد کودک دارد، خصوصاً در افزایش مشکلات رفتاری مثل پرخاشگری یا خشونت و به همین دلیل است که والدین را به استفاده از شیوه‌های دیگر انضباطی تشویق می‌کنند. برخی گزارشات حاکی از آن است که تنبیه بدنی در داخل فرهنگ و با توجه به فرهنگ، ممکن است اثرات مثبت داشته باشد. البته بیشتر مطالعات نقش فرهنگ را به عنوان تعدیل‌کننده در ارتباط بین انضباط بدنی و سازگاری کودکان نادیده می‌گیرند. بنابراین برخی را اعتقاد بر این است که تأثیر تنبیه بدنی بر رفتار پرخاشگری کودک وابسته به هنجار هر جامعه در مورد تنبیه بدنی است (Deater-Deckard & . . ., 1996: 1065-1072). یعنی در فرهنگ‌هایی که تنبیه بدنی نسبتاً هنجار است - مثل آمریکای شمالی و آمریکایی - آفریقایی‌ها و خانواده‌هایی که وضعیت اقتصادی اجتماعی پایین دارند - تنبیه بدنی به صورت قوی پیش‌بینی‌کننده رفتار پرخاشگری کودک نیست. در بررسی انضباط فیزیکی در شش کشور چین، هند، ایتالیا، کنیا، فیلیپین و تایلند نشان داده شد که در همه این کشورها اگر انضباط بدنی (تنبیه بدنی) افزایش یابد، پرخاشگری و اضطراب کودک نیز افزایش می‌یابد. اما قدرت این ارتباط در کشورهایی که از نظر فرهنگی انضباط فیزیکی در آنجا هنجار می‌باشد، نسبت به دیگر کشورها، ضعیف‌تر است. فریانس - آرمندا و مک کلوسکی نیز معتقدند که آنچه نقش اساسی را در میزان توسل والدین به تنبیه کودکان بازی می‌کند، فرهنگ یک جامعه است (Frias-Armenta & McCloskey, Ibid: 129).

همچنین لنسفورد و داگ هدف پژوهش خود را آزمون فرضیه «میزان حمایت اجتماعی از تنبیه بدنی، پیش‌بینی‌کننده قبول تنبیه بدنی توسط والدین است» قرار دادند (Lansford & Dodge, Ibid: 257). نمونه شامل ۱۸۶ فرهنگ با تنوع زبانی، اقتصادی، پتانسیل سازماندهی و قدمت تاریخی بود و فراوانی پرخاشگری، خشونت و خشونت بین فردی در کودکان متغیر وابسته بود. همچنین ویژگی‌های دموگرافیک، وضعیت اقتصادی - اجتماعی و تنوع فرزندپروری کنترل شد. نتایج نشان داد که قبول استفاده بیشتر از تنبیه بدنی کودکان در جامعه مرتبط بود با فراوانی بیشتر خشونت و قبول خشونت در سطح اجتماع توسط بزرگسالان. این نتایج بیان داشت که، ۱- در جامعه‌ای که تنبیه بدنی رایج است، خشونت بزرگسال نیز زیاد است؛ ۲- استفاده از تنبیه بدنی کودکان امکان رفتار خشونت‌آمیز در بزرگسالی آنان را افزایش می‌دهد؛ ۳- خشونت در بعد جامعه، رفتار را در بقیه ابعاد تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر اگر تنبیه بدنی به افزایش سطح خشونت اجتماعی منجر شود، سپس کاهش استفاده والدین از تنبیه بدنی باید منجر به کاهش خشونت در جامعه شود. به طور کلی نتایج نشان داد رابطه استفاده از تنبیه بدنی و خشونت بزرگسالان در جوامعی که خشونت بدنی هنجار است ضعیف می‌باشد. در مطالعه استراس گزارشی از کشورهایی که در آن‌ها تنبیه بدنی رواج زیاد یا کم دارند ارائه شده که وضعیت کشور ما در این گزارش جالب به نظر می‌رسد (Straus, Ibid: 7-9).

جدول (۱): وضعیت تنبیه بدنی در کشورهای مختلف با توجه به مطالعاتی که در آنها صورت گرفته است (استراس، ۲۰۱۰)

کشورهایی که میزان تنبیه بدنی در آنها بالا است	کشورهایی که میزان تنبیه بدنی در آنها پایین است
چین تایپه	کانادا
تانزانیا	هانگری
آفریقای جنوبی	لتونی
مکزیک	یونان
سنگاپور	سوئیس
چین - هنگ کنگ	رومانی
آمریکا	ژاپن
کره جنوبی	گواتمالا
آلمان	مالتا
چین	ونزوئلا
روسیه	فلسطین اشغالی
انگلستان	بلژیک
نیوزلند	پرتغال
هند	برزیل
استرالیا	سوئد
ایران	هلند

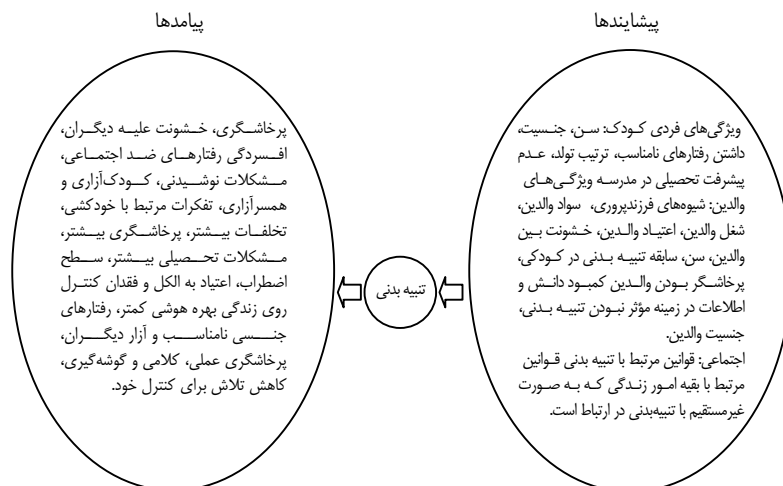
منبع: (استراس، ۲۰۱۰)

نکته قابل توجه این است که استراس عنوان می‌کند باید با احتیاط با این جدول برخورد کرد چون ممکن است نتایج تحت تأثیر تفاوت در روش پژوهش باشد ولی قطعاً می‌توان گفت که کشورهایی که رشد اقتصادی بالایی دارند فراوانی استفاده از تنبیه بدنی در آنها کم است. البته این نتیجه کمی مغایر با جدول ارائه شده است. چون همان‌طور که ملاحظه می‌شود در جدول فوق کشورهایی مانند آمریکا، انگلستان، آلمان، چین، استرالیا و روسیه که از رشد اقتصادی بالایی برخوردارند، در زمره کشورهایی هستند که از تنبیه بدنی زیاد استفاده می‌کنند. از جمله مواردی که در فرهنگ قابل بحث می‌باشد، فرهنگ دینی است. آموزه‌های تربیتی ادیان مختلف با تأثیری که بر مردم می‌گذارد می‌تواند در مسئله چگونگی تأثیر فرهنگ دینی بر کاربرد تنبیه بدنی در فرزندپروری والدین مؤثر واقع شود. به طور مثال دین اسلام برنامه خاص و منظمی برای تربیت کودک ارائه می‌کند. در اسلام کودکان از جایگاه و منزلت انسانی برخوردارند و باید مورد تکریم و احترام قرار گیرند و محترم شمردن را از ابزار تربیتی والدین برای فرزندان به شمار می‌آورد (امینی، ۱۳۸۷: ۴۷۷-۴۷۸). در واقع اسلام دین رحمت و شفقت است و در اساس با تنبیه بدنی موافق نیست و آنجایی هم که انجام تنبیه را گریزناپذیر می‌داند برای آن شرایط و حدود تعیین می‌نماید (همان، ۱۳۶۲: ۳۶۶). به طور مثال، سن تنبیه‌شونده زیر هفت سال نباشد، در اثر تنبیه بدنش کبود و سیاه نشود، به جاهای حساس بدن ضربه وارد نشود، بدون

دلیل تنبیه صورت نگیرد و در صورت انجام گناه از طرف کودک او را تنبیه کرد و اگر کودک قبل از اینکه تنبیه شود متنبه شود هرگز نباید او را تنبیه نمود. همچنین اگر حدود رعایت نشود، تنبیه‌کننده باید قصاص شود (ابوالقاسمی و داودی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۴۷). در واقع در فرهنگ اسلامی تنبیه آخرین روش تأدیب است و اگر کسی مایل به استفاده از آن است باید شرایط و حدود را رعایت نماید. به نظر می‌رسد رعایت این شرایط برای تنبیه‌کننده واقعاً مشکل می‌باشد در نتیجه شاید بهتر و آسان‌تر این باشد که شیوه دیگری را برای تأدیب فرزندش برگزیند. نتیجه اینکه دستورات تربیتی در فرهنگ دینی اسلام به سادگی و راحتی مجوز انجام تنبیه بدنی را صادر نمی‌نماید، بنابراین انتظار می‌رود که در جوامع اسلامی با عمل دقیق به دستورات دینی، میزان تنبیه بدنی کودکان کم باشد. به طور خلاصه مطالعات بالا نشان می‌دهند که استفاده از تنبیه بدنی تحت تأثیر عامل فرهنگی هر کشور قرار دارد.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که مرور مطالعات پیشین نشان داد عواملی که در تنبیه بدنی دخیل هستند را به دو دسته کلی عوامل پیشاینده و عوامل پیامد می‌توان طبقه‌بندی نمود. عوامل پیشاینده تنبیه بدنی، عواملی هستند که زمینه‌ساز بروز تنبیه بدنی می‌باشند. یعنی شرایطی که قبل از وقوع امر تنبیه بدنی، زمینه را فراهم می‌سازد تا والدین به تنبیه بدنی کودکان خود بپردازند. این عوامل را می‌توان به دو دسته کلی فردی و اجتماعی طبقه‌بندی کرد. عوامل فردی شامل: ویژگی‌های کودک (سن، جنسیت، داشتن رفتارهای نامناسب، ترتیب تولد، عدم پیشرفت تحصیلی در مدرسه) و ویژگی‌های والدین (شیوه‌های فرزندپروری، سواد والدین، شغل والدین، اعتیاد والدین، خشونت بین والدین، سن، سابقه تنبیه بدنی در کودکی، پرخاشگری بودن والدین، کمبود دانش و اطلاعات در زمینه مؤثر نبودن تنبیه بدنی، جنسیت والدین) می‌باشند. عوامل اجتماعی مربوط به ویژگی‌های جامعه‌ای است که افراد در آن زندگی می‌کنند و زمینه‌ساز بروز تنبیه بدنی می‌شوند. این عوامل شامل قوانین مصوب مرتبط با تنبیه بدنی، قوانین مصوب مرتبط با بقیه امور زندگی که به صورت غیرمستقیم با تنبیه بدنی در ارتباط هستند و هنجارهای حاکم (مربوط به تنبیه بدنی) بر فرهنگ جامعه می‌شوند. منظور از عوامل پیامد تنبیه بدنی ویژگی‌هایی است که پس از تنبیه‌بدنی در فرد ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر رفتارهایی هستند که علت بروز آنها تنبیه بدنی می‌باشد. این رفتارها شامل پرخاشگری، خشونت علیه دیگران، افسردگی، رفتارهای ضد اجتماعی، مشکلات نوشیدنی، کودک‌آزاری و همسرآزاری در بزرگسالی، تفکرات مرتبط با خودکشی، تخلفات بیشتر، پرخاشگری بیشتر، مشکلات تحصیلی بیشتر، سطح اضطراب بالا، اعتیاد به الکل، فقدان کنترل روی زندگی، بهره‌هوشی کمتر، رفتارهای جنسی نامناسب و آزار دیگران، پرخاشگری عملی، کلامی و گوشه‌گیری و کاهش تلاش برای کنترل خود می‌باشند. ارتباط بین پیشایندها، پیامدها و تنبیه بدنی در مدل شکل شماره ۱ نشان داده شده است.

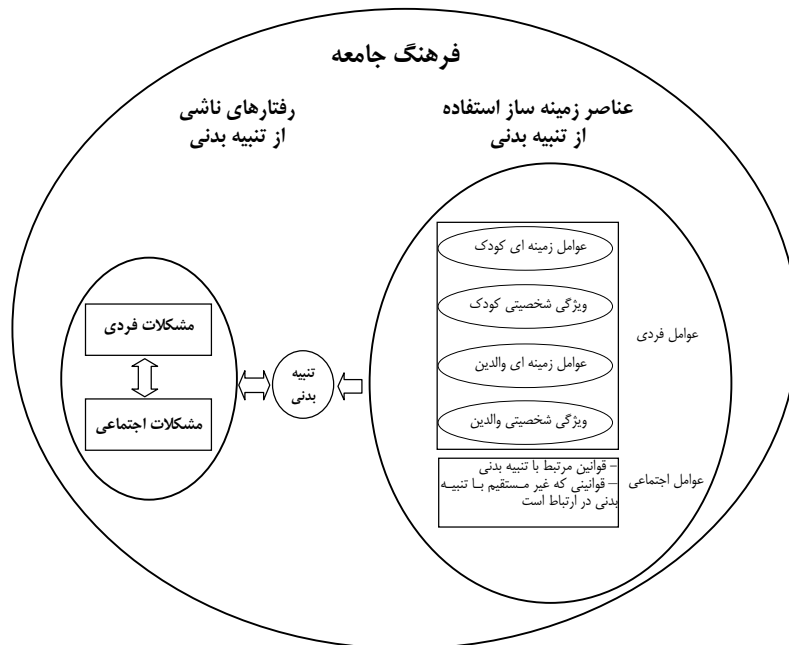


شکل ۱: پیشایندها و پیامدهای تنبیه بدنی کودکان توسط والدین

با کمی تأمل در این مدل مشخص می‌گردد که در پیشایندها، عوامل فردی را می‌توان به چهار دسته کلی عوامل زمینه‌ای کودک (سن، جنسیت، ترتیب تولد)، ویژگی شخصیتی کودک (داشتن رفتارهای نامناسب، عدم پیشرفت در مدرسه)، عوامل زمینه‌ای والدین (سن، جنسیت، سواد، شغل و سابقه تنبیه بدنی) و ویژگی شخصیتی والدین (شیوه فرزندپروری نامناسب، پرخاشگری، خشونت‌طلبی) طبقه‌بندی نمود.

از بین عوامل اجتماعی، هنجارهای حاکم بر یک جامعه در مورد تنبیه بدنی می‌تواند جدا شود و به عنوان عاملی که بر کل روابط حاکم بر مدل تأثیرگذار می‌باشد در نظر گرفته شود. در واقع فرهنگ جامعه بیان می‌دارد که قدرت ارتباط بین عوامل، به هنجار بودن تنبیه بدنی در آن جامعه بستگی دارد. اگر در جامعه‌ای تنبیه بدنی هنجار باشد، رابطه بین تنبیه بدنی و مشکلات رفتاری در کودکان ضعیف‌تر است اما روابط همچنان پابرجا هستند. همچنین پیامدهای تنبیه بدنی نیز به دو طبقه اجتماعی و فردی قابل تقسیم است. پیامد تنبیه بدنی برخی اوقات به روابط کودک با دیگران لطمه می‌زند. مانند، رفتارهای ضد اجتماعی، خشونت علیه دیگران و کودک‌آزاری و همسرآزاری و رفتار جنسی نامناسب در بزرگسالی و برخی اوقات در سطح فردی مطرح می‌باشند. مثل، گوشه‌گیری، افسردگی، کاهش تلاش برای کنترل خود، مشکلات تحصیلی، اضطراب، اعتیاد.

نکته دیگری که مطالعات پیشین به ما نشان می‌دهند ارتباط دو طرفه بین تنبیه بدنی و رفتارهای کودک می‌باشد. به عبارت دیگر رفتارهای نامناسب کودک باعث تنبیه بدنی می‌شود و تنبیه بدنی نیز باعث رفتار نادرست کودک می‌گردد. با توجه به مطالبی که در بالا آورده شد مدل نهایی عناصر و ابعاد تنبیه بدنی در شکل ۲ آورده شده است.



شکل ۲: مدل مفهومی از عناصر و ابعاد تنبیه بدنی کودکان توسط والدین

در پایان شایان ذکر است که مدل ارائه شده در این پژوهش مدلی مفهومی است که مطالعات پیشین آن را حمایت می کند و در واقع برگرفته از این مطالعات است و می تواند اساسی باشد برای استخراج مدل های پژوهشی برای مطالعات آتی. خصوصاً در کشور ما به دلیل اینکه حجم مطالعات در زمینه تنبیه بدنی بالا نیست، این مدل می تواند نقطه شروع مناسبی باشد.

## منابع

### الف - فارسی

۱. ابوالقاسمی، شهلا؛ داودی، تمنا؛ «تنبیه از دیدگاه روانشناسی و اسلام»، اسلام و پژوهش های تربیتی، ۱۳۸۹، سال دوم، شماره ۲.
۲. امینی، ابراهیم؛ آیین تربیت، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۳. \_\_\_\_\_؛ اسلام و تعلیم و تربیت، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴. قاسمی، فاطمه؛ ولی زاده، فاطمه؛ طولایی، طاهره؛ ساکی، ماندانا؛ بررسی برخی مشکلات رفتاری ناشی از تنبیه بدنی توسط والدین در کودکان دبستانی، فصلنامه علمی پژوهشی یافته - دانشگاه علوم پزشکی لرستان، ۱۳۸۶، دوره نهم، شماره ۴.

## ب- لاتین

5. Aucoin, K. J. , Frick, P. J. & Bodin, S; 2006, **Corporal punishment and child adjustment**, Journal of Applied Developmental Psychology, 27, pp. 527-541.
6. Chang, H. , Olson, S. L. ,Sameroff. A. J. & Sexton. H. R; 2011, **Child effortful control as a mediator of parenting practices on externalizing behavior: Evidence for a sex-differentiated pathway across the transition from preschool to school**, J Abnorm Child Psychol, 39, pp. 71-81.
7. Cope, K. C; 2010, **The age of discipline: the relevance of age to the reasonableness of corporal punishment**, Law and Contemporary Problems,73, pp. 167-187.
8. Deater-Deckard, K. , Dodge, K. A. , Bates, J. E. , & Pettit, G. S; 1996, **Physical discipline among African American and European American mothers: Links to children's externalizing behaviors**, Developmental Psychology, 32, 1065-1072.
9. Durrant. J. E; 1999, **Evaluation the success of Sweden's corporal punishment ban**, Child Abuse & Neglect, 23(5), pp. 435-448.
10. Dwyer, J. G; 2010, **Parental entitlement and corporal punishment**, Law and Contemporary Problems,73, pp. 189-210.
11. Frias-Armenta, M. & McCloskey, L. A; 1998, **Determinants of harsh parenting in Mexico**, Journal of Abnormal Child Psychology, 26(2), pp. 129-139.
12. Gamez-Guadix. M. , Straus. M. A. , Carrobes. J. A; Munoz-Rivas. M. &Almendros. C; 2010, **Corporal punishment and long-term behavior problems: The moderating role of positive parenting and psychological aggression**, Psicolhema, 22(4), pp. 529-536.
13. Gershoff, E. T; 2002, **Corporal punishment by parents and associated child behaviors and experiences: A meta-analytic and theoretical review**, Psychological Bulletin, 128, pp. 539-579.
14. Harper. F. W. K. , Brown. A. M. , Arias. I. & Brody. G; 2006, **Corporal punishment and kids: how do parent support and gender influence child adjustment?**, Journal of Family Violence, 21( 3), pp. 197-207.
15. Lansford. J. E& Dodge. K. A; 2008, **Cultural norms for adult corporal punishment of children and societal rates of endorsement and use of violence**, Parenting: Science and Practice, 8, pp. 257-270.
16. Larzelere. R. & Baumrind. D; 2010, **Are spanking junctions scientifically supported?**, Law and Contemporary Problems, 73(57), pp. 57-87.
17. Olson, S. L. , Sameroff, A. J. , Kerr, D. C. R. , Lopez, N. L. , & Wellman, H. M; 2005, **Developmental foundations of externalizing problems in young children: The role of effortful control**, Development and Psychopathology, 17, pp. 25-45.
18. Oveisi. S. , Eftekhare Ardabili. H. , Majdzadeh. R. , Mohammadkhani. P. , Alaqband Rad. J & Loo; 2010, **J. Mothers' Attitudes Toward Corporal Punishment of Children in Qazvin-Iran**, Journal of Family Violence , 25, pp. 159-164.
19. Straus, M. A; 2010, **Prevalence, societal causes, and trends in corporal punishment by parents in world perspective**, Law and Contemporary Problems, 73, pp. 1-30.
20. Straus, M. A; 2001, **Beating the devil out of them: Corporal punishment in American families and its effects on children**, New Brunswick, NJ, US: Transaction Publishers.
21. Straus, M. A; 1994, **Beating the devil out of them: Corporal punishment in American families**, New York: Lexington Books.
22. Straus, M. A. , & Stewart, J. H; 1999, **Corporal punishment by American parents: National data on prevalence, chronicity, severity and duration, in relation to child and family characteristics**, Clinical Child and Family Psychology Review, 2, pp. 55-70.
23. Straus, M. A. , & Kaufman-Kantor, G; 1994, **Corporal punishment of adolescents by parents: A risk factor in the epidemiology of depression, suicide, alcohol abuse, child abuse, and wife beating**. Adolescence, 29, pp. 543-561.
24. Turner, H. A. , and Finkelhor; 1996, **DCorporal punishment as a stressor among youth**, J. Marriage Fam. 58, pp. 155-166.